

مبانی تحلیل گری در بازار سرمایه

یکی از عواملی که در توسعه و رشد بازار سرمایه نقش موثری دارد آشنایی سرمایه گذاران و معامله گران بازار سرمایه با روشهای تجزیه و تحلیل اوراق بهادار است. بی شک سرمایه گذاران بورس می توانند از طریق تجزیه و تحلیل دقیق و هوشیارانه، ریسک سرمایه گذاری خود را کاهش دهند. قیمت سهام هر لحظه و بر اثر تغییرات عرضه و تقاضای بازار قابل تغییر است. اگر تقاضای خرید یک سهم بیشتر از میزان عرضه ی آن برای فروش باشد، قیمت آن سهم افزایش می یابد و برعکس. درک عرضه و تقاضا و تغییرات قیمتی ناشی از آن آسان است، اما آنچه دشوار است فهم آن چیزی است که به تغییرات عرضه و تقاضا در بازار سهام می انجامد و سبب می شود برخی خواهان یا خریدار سهم خاصی شوند و برخی دیگر رویگردان یا فروشنده آن باشند.

برای تحلیل گری در بازار سرمایه ، اغلب از دو دسته تحلیل های بنیادی (Fundamental) و تکنیکی (Technical) استفاده می شود. هر دو نوع تحلیل، رویکردهای متفاوتی برای تصمیم گیری در زمینه ی سرمایه گذاری در بازارهای مالی دارند. استفاده از تحلیل های بنیادی و تکنیکی می تواند در تصمیم گیری خرید یا فروش سهام نقشی راهبردی ایفا کند. بدین منظور، به کارگیری تحلیل بنیادی در یافتن ارزش ذاتی یک سهم، و تحلیل تکنیکی در یافتن زمان مناسب برای خرید یا فروش آن نقشی مؤثر دارد.

۱- تحلیل بنیادی

بررسی علمی درباره عوامل اساسی تعیین کننده ارزش سهام را تحلیل بنیادی می نامند. در این روش به منظور تحلیل گزینه های سرمایه گذاری در بورس اوراق بهادار قاعده تاً بایستی به سه مرحله اساسی ذیل که ارکان اصلی تحلیل بنیادی است توجه نمود:

الف- بررسی و تحلیل اوضاع اقتصادی کشور :

در نظام کنونی اقتصاد جهانی ، بورس اوراق بهادار نقش دماسنج اقتصادی را ایفاء می کند و وضعیت اقتصادی و حتی سیاسی و اجتماعی کشور در حال و آینده تاثیر بسزایی بر میزان سود آوری شرکتها خواهد گذاشت . بنابراین در تحلیل بنیادی ابتدا بایستی تغییر و تحولات اوضاع اقتصادی حال و جهت گیری های آتی به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد . این تجزیه و تحلیل شامل بررسی شاخص های کلان اقتصادی از قبیل نرخ تورم ، تولید ناخالص ملی ، نرخ بهره ، نرخ ارز ، میزان بیکاری ، نرخهای رشد اقتصادی و سیاستهای پولی و مالی دولت و سایر نهادهای تاثیر گذار است که تحلیل گر با بررسی آنها پیش بینی های دقیق تری از وضعیت بازار سهام و صنعت خاص به عمل می آورد و از دور نمای آتی سهام موجود در بازار و به ویژه سهام شرکت مورد نظر مطلع می گردد .

ب - بررسی صنعت مورد نظر :

دومین مرحله از تحلیل بنیادی بررسی وضعیت و موقعیت فعلی صنعت مورد نظر و روند رشد آتی آن است . سهامداران و معامله گران برای شرکتهایی که در صنایع رو به رشد و سود آور فعالیت می کنند ارزش بیشتری قایل اند . عوامل مطلوب صنعت در این تحلیل عبارتند از : تقاضای رو به رشد و فزاینده برای محصولات یا خدمات آن صنعت؛ برخورداری از ویژگی ممتاز به گونه ای که محصولات مشابه خارجی یا رقیب، تهدید جدی برای نفوذ در بازار داخلی نباشند؛ محدود بودن کالاهای جانشین برای محصولات آن صنعت؛ استراتژیک بودن محصولات صنعت و...

ج- تجزیه و تحلیل شرکت :

در مرحله سوم تحلیل بنیادی ، تحلیل گر بازار سرمایه بعد از انتخاب صنعت مناسب بایستی شرکتی را از میان شرکتهای موجود در آن صنعت انتخاب کند. عوامل قابل توجه در این مرحله شامل: موقعیت رقابتی برتر شرکت همچون میزان فروش و سهم بازار شرکت از صنعت؛ کیفیت عملکرد مدیریت شرکت همچون تجربه و کارایی مدیریت در اداره داراییها ، تولید و عملیات؛ بررسی موقعیت مالی شرکت از قبیل صورتهای مالی، نسبت های مالی و مقایسه آن با گذشته شرکت و رقبای موجود در صنعت.

۲- تحلیل تکنیکی

تحلیل تکنیکی سهام، مطالعه و بررسی قیمت سهام است. در این تحلیل فقط از نمودار قیمتها (Chart)، حجم معاملات و مقادیر محاسبه شده از قیمتها استفاده می شود و محتوای اطلاعات فقط قیمت و حجم معاملات است. تجزیه و تحلیل تکنیکی به هیچ وجه به بررسی نقاط ضعف یا قوت ساختار شرکت یا صنعت نمی پردازد؛ بلکه هدفش بررسی رفتار سرمایه گذار و روند تغییرات قیمت است. به عبارتی دیگر، تحلیل تکنیکی، مطالعه رفتارهای بازار با استفاده از نمودارها و با هدف پیش بینی آینده روند قیمت ها است. به همین دلیل به تحلیل گرانی که از روش تحلیل تکنیکی استفاده می کنند چارتیست می گویند. پیش فرض های اصلی تحلیل تکنیکی شامل موارد زیر است:

۱- همه چیز در قیمت لحاظ شده است؛

۲- قیمت ها بر اساس روندها حرکت می کنند؛

۳- تاریخ تکرار می شود.

یک تحلیل گر تکنیکی بر این باور است که هر چیزی که بتواند در قیمت ها تأثیرگذار باشد، در قیمت یک سهم لحاظ شده است. از طرفی، همه این تحلیل گران بر این باورند که تغییرات قیمت تابعی از عرضه و تقاضاست. به این صورت که چنانچه تقاضا بیش از عرضه باشد، آنگاه قیمت صعود خواهد کرد و اگر عرضه بر تقاضا پیشی بگیرد، قیمت کاهش خواهد یافت. دومین اصل تحلیل تکنیکی این است که حرکات قیمت تصادفی نیست و معمولاً این حرکات در روندها اتفاق می افتد. سومین اصل تحلیل تکنیکی به تاریخچه حرکات قیمت می پردازد.

چارتیست ها برای بررسی قیمت سهام از نمودارهای مختلفی استفاده می کنند که از لحاظ بعد زمانی می تواند شامل تغییرات قیمت در هر ساعت ، روز ، هفته ، ماه و ... باشد، و از نظر اشکال شامل نمودار میله ای ، خطی و شمعی (Candle Stick) است که معمولاً از مورد آخر جهت نشان دادن روند ها استفاده می شود.

نمودارهای شمعی با استفاده از قیمت های باز شدن، بسته شدن و قیمت سقف و کف شکل می گیرند.

اگر قیمت بسته شدن بالاتر از قیمت باز شدن باشد، یک شمع تو خالی یا سفید کشیده می شود.

اگر قیمت بسته شدن پایین تر از قیمت باز شدن باشد یک شمع تو پر یا سیاه کشیده می شود.

خطوط باریک واقع در بالا و پایین بدنه، قیمت سقف و کف را نشان می دهند و فتیله نامیده می شوند؛ بالاترین نقطه

فتیله بالایی سقف است و پایین ترین نقطه فتیله پایینی کف است. در زیر نمونه یک نمودار شمعی آمده است:



هریک از تحلیل های تکنیکی و بنیادی نقاط قوت و ضعف خاصی دارند، به طوری که می توان گفت هیچ یک از آنها به تنهایی کاربرد کامل ندارند بلکه مکمل یکدیگر هستند. سرمایه گذاران عموماً در تصمیم گیری های خود هر دو مورد را با هم تلفیق می کنند تا بتوانند به تصمیماتی بهینه دست یابند.